

## تحلیل هرمنوتیکی غزلی از پژمان بختیاری با تأکید بر نظریه گادامر

مهناز بهرامی فارسانی<sup>۱</sup>

ولی‌الله نصیری<sup>۲</sup>

مهرزاد کاظمی<sup>۳</sup>

### چکیده

هرمنوتیک به‌عنوان علم تفسیر و فهم معانی متون، به بررسی چگونگی درک معنا از عناصر مختلف جهان هستی می‌پردازد. هانس گئورگ گادامر، یکی از نظریه‌پردازان معاصر در این زمینه، با ارائه نظریات نوین خود، نقطه عطفی در علم هرمنوتیک ایجاد کرده است. اصول کلیدی رویکرد گادامر شامل تاریخمندی فهم، محوریت زبان، نقش پیش‌داوری‌ها در فهم متن، گفت‌وگوی متن و مفسر، و امتزاج افق‌های دید است که به تفسیر متون ادبی کمک شایانی می‌کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به تحلیل هرمنوتیکی یکی از غزلیات پژمان بختیاری با تأکید بر نظریه گادامر می‌پردازد. هدف این تحقیق بررسی ابیات رمزگونه و معانی عمیق غزل و ارائه تفسیر خاصی از منظر خواننده است. نتایج نشان می‌دهد که فهم و تفسیر متن همواره تحت تأثیر تاریخ و زمان قرار دارد و این موضوع در تفسیر غزل پژمان بختیاری نقش انکارناپذیری ایفا می‌کند. بررسی کارکرد ارجاعی زبان در این غزل‌ها به کشف معانی متنوع زبان نمادین شاعر کمک می‌کند. همچنین، اندیشه عرفانی پژمان بختیاری ممکن است باعث ایجاد پیش‌داوری‌هایی در مفسرین شود که به افق‌های دلالت‌های معنایی و شناختی آن‌ها وابسته است.

کلید واژگان: تاریخ‌مندی، غزل پژمان بختیاری، هرمنوتیک فلسفی، فهم، زبان، گادامر.

---

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد تاریخ و پژوهشگر، mahnazfa63@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه شهرکرد، ایران nasiri@sku.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، ایران. mkry63170@gmail.com

## ۱. مقدمه

گادامر ۱ (۱۹۰۰-۲۰۰۲) یکی از برجسته‌ترین چهره‌های هرمنوتیک فلسفی و شاگرد مارتین هایدگر به شمار می‌آید. او با پذیرش برخی از آرای پیشین هایدگر و شلایرماخر، رویکردی نوین در این زمینه معرفی کرد. گادامر به‌ویژه بر بصیرت‌های هایدگر در مورد ماهیت فهم، تاریخمندی هستی انسان، و تأثیر پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌ها در فهم متون تأکید دارد. او معتقد است که «هر فهمی تأویل است و هر تأویلی در چارچوب زبان شکل می‌گیرد؛ زبانی که امکان می‌دهد تا ابژه جامه کلام پوشد و در عین حال، زبان خود نیز تأویل‌گر است» (گادامر، ۱۳۹۳: ۲۱). این دیدگاه نشان‌دهنده اهمیت زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال معنا و تأثیر آن بر فرآیند فهم است. از این رو، هرمنوتیک فلسفی او نه تنها به تفسیر متن، بلکه به درک عمیق‌تر از شرایط تاریخی و فرهنگی که فهم را شکل می‌دهد، می‌پردازد. گادامر با این رویکرد، زمینه را برای بررسی‌های پیچیده‌تر در حوزه‌ی هرمنوتیک فراهم کرده است. بنابراین تحلیل هرمنوتیکی متون ادبی، به‌ویژه غزلیات، به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم برای درک عمیق معانی و مضامین نهفته در آثار شاعران، همواره مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان قرار داشته است. مهم‌ترین مسئله از دیدگاه گادامر، چگونگی دستیابی به فهم و تأکید بر جنبه فلسفی آن است. او بر این باور است که فهم، به‌ویژه در چارچوب هرمنوتیک فلسفی‌اش، باید به‌عنوان یک پدیده «وجودی» در نظر گرفته شود که به هستی‌شناسی مربوط می‌شود. گادامر تلاش می‌کند تا این جنبه اساسی فهم را روشن کند و به همین دلیل، فهم در محوریت هرمنوتیک فلسفی او قرار دارد (بهشتی و داوری، ۱۳۸۶: ۲۵). گادامر بر این باور است که فهم متن نه تنها به محتوای آن بلکه به زمینه تاریخی و فرهنگی که در آن قرار دارد وابسته است. این فرآیند فهم را نه تنها به یک عمل فردی بلکه به یک تعامل اجتماعی و تاریخی تبدیل می‌کند. از این رو، گادامر

بر این عقیده است که هیچ فهمی بدون زبان رخ نمی‌دهد و زبان خود به‌عنوان واسطه‌ای برای رسیدن به معنای متن عمل می‌کند.

گادامر، به اهمیت زبان به‌عنوان واسطه‌ای برای دستیابی به فهم و معنای متن تأکید می‌کند. او بر این باور است که تمامی پدیده‌ها در زبان تجلی می‌یابند و از این رو، رابطه‌ای عمیق و تنگاتنگ میان فهم و زبان وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که هیچ فهمی بدون زبان ممکن نیست و حتی با وجود زبان، فهم به وجود می‌آید. گادامر هدف هرمنوتیک فلسفی را درک دنیای ذهنی مؤلف نمی‌داند؛ بلکه او بر این عقیده است که مفسر باید با متن مواجه شود و معنای آن را درک کند، بدون اینکه به ذهن نویسنده توجه کند. او معتقد است که باید به مفهوم متن به‌طور مستقل از ریشه‌های آن پرداخته شود. این رویکرد زمینه‌ساز تکثرگرایی معنایی است و امکان دستیابی به معانی جدید را فراهم می‌آورد. گادامر عمدتاً بر متن تمرکز دارد و تأکید را از نویسنده به خواننده یا به‌عبارتی دیگر، به متن منتقل می‌کند. او بر این باور است که فردی که در تلاش برای فهم یک متن است، بر اساس پیش‌فهم‌ها و انتظارات خود نسبت به معنای آن متن، به آن نگاه می‌کند. در تفسیر هرمنوتیکی، پیش‌طرح‌های جدید همواره جایگزین پیش‌طرح‌های قبلی می‌شوند و بدین ترتیب، فرآیند فهم شکل می‌گیرد (گراوند، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

افزون بر این، گادامر در مورد چگونگی شکل‌گیری فهم می‌گوید: که دستیابی به فهم تنها از طریق زبان، تاریخ و سنت ممکن است. او تأکید می‌کند که فهم هر مخاطب ریشه در زمانه، جامعه، فرهنگ و تربیت او دارد. به عبارت دیگر، درک ما از تمامی امور به سنت، تاریخ و زبان وابسته است و این امر به این معناست که همواره با فهم جدید و درک متفاوتی از یک متن مواجه خواهیم بود (همان: ۱۵۵). گادامر بر این باور است که زبان به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در فرآیند فهم عمل می‌کند و هیچ فهمی بدون زبان امکان‌پذیر نیست. او همچنین تأکید دارد که پیش‌داوری‌ها و زمینه‌های تاریخی در شکل‌گیری فهم نقش بنیادینی دارند. از این رو، هر نوع درکی از متن باید با توجه به شرایط تاریخی و زبانی مفسر صورت گیرد. وی به این نکته اشاره می‌کند که

فاصله زمانی میان گذشته و حال نه تنها مانع فهم نیست، بلکه خود شرطی مثبت برای شناخت عمیق‌تر از متن و معانی آن است.

غزلیات پژمان بختیاری عمدتاً دارای مضامین عاشقانه و اجتماعی است اما بعضاً شاهد غزلیاتی در آثار او هستیم که مضمون عمیق عرفانی دارند، چنین غزلیاتی نه تنها از لحاظ زیبایی‌شناسی بلکه از منظر معنایی نیز دارای لایه‌های پیچیده و نیازمند مطالعه و تحلیل دقیق است. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی به تحلیل هرمنوتیکی یکی از غزلیات پژمان بختیاری می‌پردازد و تلاش دارد تا با استفاده از نظریه گادامر، ابعاد مختلف معنایی این غزل را بررسی کند. همچنین، سعی دارد با تمرکز بر ابیات رمزگونه و معانی عمیق غزل، نشان دهد چگونه می‌توان از روش هرمنوتیکی برای شفاف‌سازی لایه‌های معنایی متن بهره برد. از این روی، تحقیق حاضر می‌تواند به درک بهتر آثار پژمان بختیاری و به توسعه مباحث هرمنوتیکی در ادبیات معاصر ایران کمک کند.

## ۲- اهداف پژوهش

- بررسی و تحلیل هرمنوتیک در غزل «اثبات ذات واجب» پژمان بختیاری
- تحلیل چگونگی تأثیر پیش‌فهم‌ها و انتظارات خواننده بر فرآیند فهم متن
- تلاش برای گسترش مباحث هرمنوتیکی در ادبیات معاصر ایران از طریق تحلیل آثار پژمان بختیاری، با هدف معرفی رویکردهای نوین در فهم و تفسیر متون ادبی.

## ۳- پیشینه پژوهش

در ارتباط با خوانش هرمنوتیکی غزلیات پژمان بختیاری پژوهش خاصی یافت نشد. اما، تحقیقات متعددی بر اساس نظریه گادامر در حوزه‌های مرتبط با هرمنوتیک و ادبیات معاصر انجام شده است که در این راستا، چندین پژوهش برجسته که به بررسی ارتباط میان نظریه‌های هرمنوتیکی و شعر فارسی پرداخته‌اند، معرفی می‌شوند.

حاجیان و داوری گراغانی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «وجود هرمنوتیک فلسفی در شعر حافظ؛ تأملی هستی‌شناسانه»، مبانی هرمنوتیک فلسفی را در شعر حافظ بررسی کرده‌اند. نویسندگان معتقدند که شعر حافظ ظرفیت‌های هرمنوتیکی مرتبط با ایده‌های

هرمنوتیک فلسفی گادامر را داراست. این پژوهش به بررسی گفت‌وگوی «من» و «تو» در شعر حافظ و پیوند آن با تاریخ، اسطوره و مذهب می‌پردازد و شواهدی برای این ادعا ارائه می‌دهد.

وثوق‌زاده (۱۳۹۳)، نیز در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «ردپای هرمنوتیک فلسفی گادامر در آراء نصر حامد ابوزید»، به تحلیل نظریه گادامر در آثار نصر حامد ابوزید پرداخته است. او معتقد است که دغدغه‌های دینی و نیاز به پاسخگویی به مسائل دینی معاصر، محققان را به سمت حوزه هرمنوتیک سوق داده است.

دهقانی (۱۳۸۸)، در پژوهشی دیگر، شعر «دیوار» از احمد شاملو را بر اساس پدیدارشناسی هرمنوتیکی تحلیل کرده و با استفاده از مؤلفه‌های گادامری، سعی دارد ابعاد مختلف این سروده را مورد بررسی قرار دهد. وی بر این باور است که تحلیل شعر باید در ساحت‌های پدیدارشناسی، اسطوره‌ای، زمانمندی، تاریخ‌مندی و بیناذهنی انجام شود این پژوهش‌ها نشان‌دهنده اهمیت و ظرفیت‌های نظریه‌های هرمنوتیکی در فهم عمیق‌تر متون ادبی فارسی هستند و می‌توانند زمینه‌ساز مطالعات بیشتری در این حوزه شوند.

#### ۴- بحث

ویژگی‌های چندلایه‌ای و ژرفای معانی در غزل معاصر ایران، نشان دهنده اهمیت کاربست ظرفیت‌های نظریه‌های هرمنوتیکی در فهم عمیق‌تر متون ادبی معاصر ایران، از جمله غزلیات پژمان بختیاری است. بنابراین، غزلیات پژمان بختیاری نیز به دلیل ساختار ذهنی خاص و پیچیدگی‌های معنایی، دارای لایه‌های پنهان و قابلیت‌های بازخوانی گسترده‌ای هستند و می‌توان با استفاده از مؤلفه‌های علم تفسیر متون، ابعاد مختلف آن‌ها را تحلیل کرد. به واقع غزل‌های چندوجهی این شاعر، با توجه به مؤلفه‌های هرمنوتیکی نظیر تاریخ‌مندی فهم، محوریت زبان و نقش پیش‌داوری‌ها در فهم متن، به طور خاص قابلیت تحلیل و بازخوانی عمیقی دارند.

فرض بر آن است که: دیدگاه هرمنوتیکی گادامر برای مفهوم کاوی این غزلیات مناسب است زیرا اولاً کسی که به این همه دانایی رسیده بود که بتواند دیوان‌های حافظ مولوی و نظامی را تصحیح کند قاعدتاً حین تصحیح و غور و تفحص در این آثار، افزون بر اینکه از آنها تاثیر پذیرفته است به درک غنا و فهم بهتری از ادبیات رسیده و این نگرش، بنیان‌های اندیشگی او و برخی از غزلیاتش را عرفان‌پایه کرده است، ثانیاً در این راستا، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که، پژوهش‌هایی که بنیان نظری آنها در تحلیل هرمنوتیکی بر پایه نظریه گادامر استوار گردیده توفیقات استنتاجی یافته‌اند.

غزل «اثبات ذات واجب» پژمان بختیاری نیز، ظرفیت‌های هرمنوتیکی و دیالوگ‌های عمیق انسانی را در خود جای داده و با توجه به مؤلفه‌های هرمنوتیکی نظیر تاریخ‌مندی فهم، محوریت زبان و نقش پیش‌داوری‌ها در فهم متن، قابلیت تحلیل و بازخوانی ژرف‌اومندی دارد. در این بخش از پژوهش، به تحلیل غزل فوق با رویکرد به نقد هرمنوتیکی بر پایه نظریه‌های گادامر پرداخته می‌شود.

<p>اندیشه ما درخور اثبات خدا نیست مصنوع کج اندیشه به صانع نبرد راه گویی همه جا پویم و او را به کف آرم ما ذره ناچیز و خدا لایتناهی است بی‌چون و چرا حل نشود مشکلی اما آن گفته که: ذات ازلی علت غایی است این گفته که: چون فکر خدا هست، خدا هست وز این ره کج مج به حقیقت نرسد کس</p>	<p>پیمودن این مرحله در قدرت ما نیست در فکرت ما روی خدا جلوه نما نیست ای بی‌خرد آن جوهر هستی به کجا نیست آن بام بلند آمد و این رشته رسا نیست در ساحت این گفته ره چون و چرا نیست زین پیش مخوان قصه، که خالی ز خطا نیست پس مصدر آن فکر در این آب و هوا نیست جز راستروی در خط این راه روا نیست</p> <p>(پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۱۳)</p>
---	--

#### ۴ - ۱. تاریخ‌مندی فهم

مرادف بودن «فهم و تفسیر» در نظریه‌های هانس گنورگ گادامر، نقطه شروع مناسبی برای توضیح مفهوم تاریخ‌مندی او به شمار می‌آید. گادامر بیان می‌کند: «هر فهمی یک تفسیر است» (بهشتی و داوری، ۱۳۸۸: ۴۳). وی معتقد است که هر فهمی از یک متن

یا پدیده، تحت تأثیر شرایط تاریخی و فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد. این بدان معناست که فهم ما از یک متن نه تنها به محتوای آن بلکه به زمینه‌ای که در آن قرار داریم، وابسته است (عرب‌صالحی، ۱۳۹۰: ۵۶). این سخن به این معناست که تفسیر همواره وابسته به تاریخ و سنت است و بدون در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی، نمی‌توان به درک معناداری از گذشته و حال دست یافت. در واقع، تفسیر ترکیبی از زمان حال و گذشته است. مفهوم زمانندی در نظر گادامر به این معناست که تأثیر عواملی مانند تراکم تاریخی تفاسیر پیشین و همچنین وضعیت علمی در دوران معاصر، در فرایند فهم اجتناب‌ناپذیر است (بهشتی و داوری، ۱۳۸۸: ۴۴). گادامر تأکید می‌کند که هر تفسیر باید در بستر تاریخی و فرهنگی خود قرار گیرد. این بستر نه تنها شامل متن اصلی بلکه شامل تمام تفاسیر و رویکردهایی است که در طول زمان به آن متن نسبت داده شده‌اند.

بنابراین، درک گادامر از زمانندی نشان‌دهنده این است که تفسیر یک فرایند پیچیده و چندبعدی است که نیازمند توجه به تاریخ، فرهنگ و شرایط کنونی است. این رویکرد می‌تواند ما را در فهم بهتر متون و پدیده‌ها یاری دهد و به ما کمک کند تا از انحصار تفاسیر گذشته فراتر برویم. در حقیقت، این رویکرد تلفیقی از علم جامعه‌شناسی و تاریخ است و یا به تعبیر دیگر، پرداختن به تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی بدون در نظر گرفتن علم هرمنوتیک گادامر امکان‌پذیر نیست.

با در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی و فرهنگی، پژمان بختیاری، شاعر معاصر ایرانی، در بین شاعران کلاسیک چهره‌ای متمایز و شاخص دارد. او تنها شاعر نیست، بلکه عاشقی است که در جست‌وجوی حقیقت و زیبایی به سر می‌برد. اشعار او غنی از مضامین عشق، وطن‌پرستی و ارزش‌های انسانی است که در آن‌ها روحی سرشار از احساسات عمیق نهفته است. پژمان بختیاری با استفاده از زبان ساده، به بیان وجود و هستی می‌پردازد که این ویژگی‌ها در آثارش به وضوح مشهود است و این نقطه اشتراک فهم، از نظر گادامر است. همچنین، او به سنت‌های ادبی وفادار مانده و در عین حال

نوآوری‌هایی را نیز در شعر خود به کار گرفته است. شعرهای وی با استفاده از زبانی ساده و تصاویر بدیع نمایان است که از تکرار و ترکیبات زیبا بهره برده، و نشان‌دهنده تعامل میان گذشته و حال است. همچنین، وی نیز در آثار خود به اصول هرمنوتیک گادامر نزدیک می‌شود. که بر اهمیت دیالوگ و فهم تاریخی تأکید دارد. پژمان، با ایجاد فضایی برای تفکر و تأمل، به خواننده امکان می‌دهد تا به درک عمیق‌تری از مضامین شعر دست پیدا کند. گادامر نظریه هرمنوتیک خود را به این دلیل فلسفی نامید که به اصل هستی و وجود می‌پردازد. او بر این باور بود که هستی می‌تواند تمامی سطوح واقعیت را شناسایی کند. شعر پژمان بختیاری نیز از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. او شاعری است که در آثارش به معنا بیش از لفظ اهمیت می‌دهد و این معنا در چارچوب زبان و تاریخ بیان می‌شود. برای درک عمیق این معنا، باید به الفاظ تاریخی توجه کرد که در زمان تجلی می‌یابند. پژمان با استفاده از ترکیبی از اصطلاحات کهن و نو، مفاهیم را به صورت روان و ساده بیان می‌کند. او با بررسی محدودیت‌های عقل انسان برای درک خداوند و هستی، به نوعی به فلسفه وجود و معنای آن می‌پردازد. این رویکرد، در هرمنوتیک فلسفی گادامر به کمال رسیده است. مسائلی مانند ذات باری تعالی، حقیقت انسان کامل و حقیقت عشق از آن جهت که فراتر از عقل انسانی هستند و تنها با عقل کل قابل فهمند.

یکی از اصول مهم گادامر، توجه به پیش‌داوری‌ها در فهم متن است که می‌تواند پیش‌فهم‌های نادرست را کم‌رنگ کند.

اندیشه ما درخور اثبات خدا نیست      پیمودن این مرحله در قدرت ما نیست  
مصنوع کج اندیشه به صانع نبرد راه      در فکرت ما روی خدا جلوه نما نیست  
(پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

در این شعر پژمان بختیاری، محدودیت‌های اندیشه انسان را در برابر مفاهیم الهی بررسی می‌کند. شاعر در اینجا رویکرد متفاوتی نسبت به مفهوم الهی ارائه می‌دهد و با بیان اینکه اندیشه انسانی برای درک و اثبات وجود خداوند کافی نیست، تأکید بر

ناتوانی شناختی انسان برای درک مفاهیم متعالی دارد و نشان می‌دهد که مفاهیم متعالی فراتر از ظرفیت فکری بشر هستند. در اینجا شاعر به ناتوانی بشر در پیمودن مراحل شناخت عمیق‌تر و تفاوت بنیادین بین خالق و مخلوق تأکید دارد و این عدم توانایی ذهن بشر برای تصور چهره یا جلوه‌ای واقعی از خداوند نیز تأکیدی بر فاصله بین تفکر بشری و مفاهیم متعالی است (در فکرت ما روی خدا جلوه نما نیست).

از نظر فلسفی، این مفهوم با بحث‌های مربوط به «عجز عقل» مرتبط است که بر ناتوانی عقل انسان در فهم کامل ذات الهی تأکید می‌کند (اندیشه ما درخور اثبات خدا نیست) و در عرفان اسلامی مشابه نگره وحدت وجود است که در آن خداوند فراتر از عقل و استدلال بشری تعریف می‌شود. استفاده از کلماتی مانند «اندیشه» و «اثبات خدا» در ابیات، حاوی دلالت‌های پنهانی است که مخاطب را به تفکر بیشتر دعوت می‌کند. این دلالت‌ها ممکن است با گذر زمان یا با توجه به پیش‌زمینه فرهنگی، متفاوت معنا شوند. همچنین در عرفان، «مرحله» به مراتب سلوک و معرفت الهی اشاره دارد که پیمودن آن نیازمند فراتر رفتن از توانایی‌های عادی انسان است (پیمودن این مرحله در قدرت ما نیست). این کلمات نشان‌دهنده تلاش شاعر برای بیان مفاهیمی فراتر از توانایی‌های شناختی بشر با استفاده از زبان ادبی غنی است.

گادامر فهم را نه به‌عنوان یک عمل ذهنی بلکه به‌عنوان نحوه هستی خود انسان می‌داند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۲۴-۳۹). وی معتقد است که فهم، رخدادی است عام و فراگیر برای انسان، که ورای اراده یا کنترل او رخ می‌دهد. فهم از دیدگاه فلسفی، ایجاد یا برساختن نیست. فهم عمل سوژه بر روی ابژه نیست و اساساً به هیچ نحوی از انحاء آن چیزی نیست که تأویل گزاران (مفسران) انجام می‌دهند (جوئل وایسن هایمر، ۱۳۸۱: ۵۷). گادامر بر تاریخ‌مندی فهم تأکید دارد؛ یعنی هرگونه فهمی تحت تأثیر سنت‌ها و پیش‌فرض‌هایی قرار دارد که از گذشته به ارث رسیده‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۲۴-۳۹). این دیدگاه نشان می‌دهد که اندیشه انسان، به عنوان یک پدیده تاریخی و محدود، نمی‌تواند به درک نامحدود خداوند برسد. لذا می‌توان اینگونه گفت

که شعر پژمان بختیاری نمایانگر همین پیش‌فرض‌هاست که بر تفکر بشر سایه انداخته‌اند (مصنوع کج اندیشه به صانع نبرد راه). این مفهوم نه تنها اشاره به نقص فردی در فهم دارد، بلکه تأکید بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر اندیشه نیز دارد. و شاعر ضمن نقد محدودیت‌های انسانی در درک مفاهیم ذات الهی، دعوتی برای جست‌وجوی فهم عمیق‌تر از این محدودیت‌ها ارائه می‌دهد.

این مضمون در آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (قرآن، سوره انعام، آیه ۱۰۳) مورد اشاره قرار گرفته است؛ و بیان می‌کند چشم‌ها او را نمی‌بینند، و او چشم‌ها را می‌بیند. در شعر نیز مضامینی مشابه دیده می‌شود، این مضمون دارای پیشینه تاریخی از جمله در اشعار شاعران بزرگی چون فردوسی و مولاناست: «به بینندگان آفریننده را / نبینی، مرنجان دو بیننده را» (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱، بیت ۵) و مولانا در بیت «آفتاب آمد دلیل آفتاب / گر دلیلت باید از وی رو متاب» وجود خدا را مشهود می‌داند و اثبات آن را با دلایل عقلی غیرمفید تلقی می‌کند و در جایی دیگر مولانا روش متکلمان و فیلسوفان برای اثبات وجود خداوند را نقد کرده و می‌گوید: «پشه کی داند که این باغ از کی است / کو بهاران زاد و مرگش دردی است» (توفیق سبحانی، ۱۳۸۱، دفتر دوم، بیت ۲۳۲۱) او معتقد است که دعوی منکران حدوث جهان ناشی از کوته نظری و قصور ادراک آنان است. حدوث جهان خود دلیلی بر وجود ازلی و ابدی خداوند است (فیه مافیة و نیز توفیق سبحانی، ۱۳۸۱، دفتر چهارم / ۲۸۳۳).

بنابراین، شعر پژمان بختیاری بر محدودیت‌های شناختی انسان برای درک مفاهیم الهی تأکید دارد. این محدودیت‌ها نشان‌دهنده آن است که فهم ما ذاتاً محدود بوده و نمی‌تواند مفاهیم فراانسانی را کاملاً دربرگیرد. پژمان با استفاده از واژه «پیمودن»، مسیری پیچیده و طولانی را ترسیم می‌کند که گذشتن از آن برای بشر امکان‌پذیر نمی‌نماید. لذا شعر او باید در چارچوب سنت‌های فکری و فرهنگی زمانه‌اش تفسیر شود.

پژمان در بیت «مصنوع کج اندیشه به صانع نبرد راه» به تفاوتی بنیادی بین خالق (صانع) و مخلوق (مصنوع) اشاره دارد. وی از این واژه‌ها به منظور تأکید بر تضاد و تمایز بین آفرینش انسانی و آفرینش الهی استفاده کرده است. این دیدگاه فلسفی نشان می‌دهد که اندیشه انسانی (مصنوع) نمی‌تواند راهی برای فهم یا دسترسی به خالق آفریننده پیدا کند؛ زیرا ذاتاً محدود است. پژمان بر این نکته تأکید دارد که نه تنها نواقص و محدودیت‌های اندیشه انسان، بلکه ذات او مانع از فهم مستقیم خداوند است. این دیدگاه در کلام فلسفی، شباهتی به نظریه کانت دارد که معتقد است انسان نمی‌تواند ذات حقیقت را به‌طور مستقیم درک کند. از دیدگاه هرمنوتیکی، معنی این واژه‌ها با توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی و در طول زمان متغیر هستند. بنابراین، در هر دوره‌ای، این واژه‌ها بین بشر و ذات خداوند متعال به تضاد و محدودیت‌های شناخت بشری اشاره دارند.

طبق نظریه گادامر، هر نوع فهمی تحت تأثیر پیش‌داوری و پیش‌فرض‌ها شرط وجودی حصول فهم است (گادامر، ۱۹۸۹: ۲۶۶). خواننده شعر باید آگاه باشد که چگونه پیش‌فرض‌ها، خود بر تفسیر او تأثیر می‌گذارد، گادامر همچنین معتقد بود که فهم یک عمل هستی‌شناختی است که فراتر از شناخت اجزای یک متن می‌رود. و در زمینه شعر، مستلزم درک عمیق‌تری از تجارب انسانی و تاریخی است و در این راستا، «مصنوع کج اندیشه» به نگرش‌های غلط اشاره دارد که مانع از درک حقیقت الهی می‌شود. این مفهوم با نظریه گادامر که می‌گوید فهم باید در زمینه تجربیات تاریخی و فرهنگی فرد قرار گیرد همخوانی دارد.

مصرع «در فکرت ما روی خدا جلوه نما نیست» ناتوانایی ذهن بشر را در شناسایی جلوه واقعی خداوند نشان می‌دهد و این عدم حضور مفهومی الهی در افکار انسانی، فاصله بین تفکر بشری و مفاهیم متعالی‌تر را نمایان می‌کند. این بیت بیانگر محدودیت ابزارهای عقلانی انسان در دستیابی به معرفت الهی است. این مضمون در ادبیات عرفانی معمولاً به موانع معرفت حقیقی اشاره کرده و ریشه در آموزه‌های عرفانی دارد

که معتقدند خداوند فراتر از حیطه ادراک عقلی است و تنها از طریق شهود قلبی و تجربه عرفانی می‌توان او را شناخت.

گادامر همچنین بر نقش زبان به عنوان وسیله‌ای برای بیان افکار تأکید دارد و بیان می‌کند که زبان محیطی است که تفاهم و توافق شکل می‌گیرد. واژه‌ها و ترکیبات زبانی پژمان بختیاری به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که خواننده را به تأمل درباره مفهوم خداوند دعوت کنند. بنابراین، خوانش هرمنوتیکی این اشعار تحت تأثیر زمینه فرهنگی، تاریخی و دینی نیز قرار دارد و باید در این چارچوب تحلیل شود. مفاهیم الهی و محدودیت‌های شناختی انسان در این شعر نشان‌دهنده گفت‌وگوی عمیق بین تفکر انسانی و مفاهیم فرانسائی است.

سخن پژمان، سخن از اثبات وجود و محدودیت‌های شناختی انسان (صانع و مصنوع) است. این دغدغه، نقطه تلاقی شعر پژمان با هرمنوتیک فلسفی گادامر است. گادامر هرمنوتیک خود را فلسفی می‌خواند، چرا که معتقد است فهم، صرفاً فعالیتی ذهنی نیست، بلکه کاوشی در هستی و آشکارسازی ابعاد آن است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۲۴ - ۳۹). همان‌گونه که شعر پژمان به محدودیت انسان در برابر هستی ازلی اشاره دارد. از نظر گادامر، فهم، همواره در بستر زبان و تاریخ شکل می‌گیرد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۲۴ - ۳۹). پژمان هم، با تأکید بر معنا و لفظ، مخاطب را به جست‌وجوی معنا در دل واژگان تاریخی و زبان‌مند فرامی‌خواند. پژمان برای معنا بیشتر از لفظ اهمیت قائل است و این معنا در چهارچوب لفظ و در زبان بیان می‌شود که تاریخ‌مند است. پس باید معنا را در الفاظ تاریخی جست، که در این صورت در زمان مجسم می‌شود؛ بنابراین پژمان از زبان هستی سخن می‌گوید و این معنای فهم از دیدگاه هرمنوتیک فلسفی است. رویکردی که گادامر آن را به کمال رساند.

گویی همه جا پویم و او را به کف آرم ای بی‌خرد آن جوهر هستی به کجا نیست  
(پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

پژمان بختیاری در این شعر به تلاش انسان برای یافتن حقیقت و جوهر هستی اشاره می‌کند. در بیت «گویی همه جا پویم و او را به کف آرم» وی به طور مستمر در تلاش و جست‌وجو برای دستیابی و درک حقیقت است و این جست‌وجو فراتر از سطح ظاهری واقعیت‌هاست و این نمایانگر عمق احساسات و تفکر پژمان است. از دیدگاه هرمنوتیکی، این جست‌وجو نشان دهنده‌ی تلاش برای فهم عمیق‌تر از واقعیت‌های وجودی است که گادامر بر آن تأکید دارد.

در این شعر جست‌وجوی حقیقت و جوهر هستی نه تنها به واسطه تجربیات شخصی شاعر بلکه تحت تأثیر سنت‌های فرهنگی و دینی نیز شکل گرفته است. «جوهر هستی» در بیت بالا به معنای حقیقت عمیق زندگی یا وجود خداوند است و «به کجا نیست» در این بیت نشان‌دهنده‌ی این است که این جوهر در همه جا وجود دارد و انسان‌ها باید توانایی درک و مشاهده آن را داشته باشند پژمان بختیاری در اینجا به پیوند بین انسان و هستی اشاره دارد. او با طرح پرسش «ای بی‌خرد آن جوهر هستی به کجا نیست»، به این نکته تأکید دارد که جوهر هستی در همه جا حاضر است و انسان باید با آگاهی و شناخت به آن دست یابد. این ایده با نظریه گادامر همخوانی دارد که بر اهمیت فهم عمیق از واقعیت‌های هستی تأکید می‌کند.

ما ذرهٔ ناچیز و خدا لایتناهی است آن بام بلند آمد و این رشته رسا نیست  
بی‌چون و چرا حل نشود مشکلی اما در ساحت این گفته ره چون و چرا نیست  
(پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

این ابیات، با عمق فلسفی و عرفانی خود، به رابطه انسان با خدا و جایگاه هر کدام در هستی می‌پردازد. در اینجا شاعر با استفاده از تقابل بین «ذرهٔ ناچیز» و «خدا لایتناهی»، جایگاه بشر را در پهنه‌ی هستی با زبانی رمزآلود و عارفانه به تصویر می‌کشد. «ذرهٔ ناچیز» نشانه و نمادی از محدودیت‌های وجودی انسان است

گادامر در نظریه هرمنوتیکی خود، فهم را محصول دیالکتیکی و گفت‌وگوی سوژه و ابژه می‌داند و نه حاصل روشی‌های سوژه بر روی ابژه (Gadamer, Hans Georg).

(Truth and Method, p.463 – 465) و فهم را به‌عنوان یک فرآیند دیالکتیکی میان متن و مفسر می‌بیند. وی معتقد است که فهم همواره در یک افق تاریخی رخ می‌دهد و مفسر نمی‌تواند از پیش‌داوری‌ها و زمینه‌های فرهنگی خود جدا شود. به همین دلیل، هر متنی باید در بستر تاریخی خود تحلیل شود، اما این بستر تنها محدود به زمان سرایش نیست، بلکه شامل تعامل مخاطب امروزی با متن نیز هست. بر اساس این دیدگاه، غزل پژمان بختیاری را می‌توان به‌عنوان یک متن عرفانی بررسی کرد که از شرایط اجتماعی، فرهنگی و فلسفی زمان شاعر تأثیر گرفته است. از دیدگاه گادامر «فهم قرار گرفتن در یک رخداد از سنت است» (Gadamer, Hans Georg, Truth and Method, p.309) بنابراین در این سروده، شاعر فهم خود را در موقعیتی پایین‌تر از فهمی قرار داده که قادر به درک خالق بشود و این جایگاه بازتاب‌دهنده‌ی ساختار اجتماعی، فرهنگی و زمانی عصر شاعر نیز هست؛ دورانی که تحت تأثیر نظام‌های اندیشگی؛ اشخاص، قدرت و اراده‌ی چون و چراهای امروزی را نداشتند یا این ویژگی پریشی - کندوکاوی را از خود سلب کرده بودند. زمینه‌ی این تفکر شاعر به‌وضوح در ادبیات آن دوره منعکس شده است به‌عبارت‌دیگر، این سروده از آفرینش‌های منظوم فلسفی دورانی است که استبداد سیاسی و سنت‌گرایی با استبداد فرهنگی همراه شده بود و مجالی برای انتقاد و طرح مباحث نو باقی نمی‌گذاشت از این‌رو برای فهم بهتر این غزل، باید شرایط تاریخی - فرهنگی زمان پژمان بختیاری را نیز مدنظر قرار داد. دوران زندگی او مصادف با تحولات اجتماعی ایران بود؛ دورانی که سنت و مدرنیته در هم تنیده شده بودند و شاعران با نگرشی نوین‌تر به مسائل فلسفی می‌نگریستند اما هنوز از سنت هم فاصله زیادی نگرفته بودند.

ورود هرمنوتیک فلسفی در مقطعی از تاریخ معاصر؛ به ایران، نگاه برخی ادیبان را تحت تأثیر قرار داد و باعث متحول شدن آثار آنان شد. در این راستا پژمان با نشان دادن ناتوانی انسان در درک کامل حقیقت الهی، دیالکتیک بین متن و مفسر را به تصویر می‌کشد و نقش زبان را در بیان محدودیت‌های انسانی برجسته می‌کند و تلاش می‌کند

رابطه‌ی انسان و خدا را متناسب با فهم آن دوره، تبیین کند، رابطه‌ای که با فاصله‌ای غیرقابل عبور همراه است، این عجز از درک صانع و ناتوانی هستی‌شناختی، اگرچه به درک عمیق نمی‌انجامد اما، موتور محرکه‌ای است که انسان را به سمت کشف معنا سوق می‌دهد.

در این شعر، واژه‌ی «بام بلند» نمادی از مقام والای ذات الهی است که دسترسی به آن برای انسان غیرممکن است. «رشته رسا» استعاره‌ای از تلاش انسان برای ارتباط با خداست که محصور و محدود به نظر می‌رسد. مفهوم ماورائی بودن حقیقت مطلق، نیز در اندیشه گادامر بازتاب دارد؛ آنجایی که او بر محدودیت‌های فهم انسانی تأکید می‌کند. از دیدگاه گادامر، حقیقت مطلق تنها در افقی فراتر از توانایی‌های انسانی قرار دارد و هر تلاشی برای دستیابی به آن تنها بخشی از حقیقت را آشکار می‌کند. بنابراین، پژمان با بیان ناتوانی انسان در رسیدن به مقام الهی، نوعی پذیرش عرفانی را پیشنهاد می‌دهد. و بیت «بی‌چون و چرا حل نشود مشکلی اما / در ساحت این گفته ره چون و چرا نیست»، بیانگر ماهیت رازآلود حقیقت الهی است و محدودیت زبان انسانی در بیان آن را به تصویر می‌کشد اما در عین حال تأکید می‌کند که در قلمرو الهی نیازی به چون و چرا نیست.

گادامر معتقد است «زبان، ابزار اصلی فهم است، اما نمی‌تواند تمام ابعاد حقیقت را آشکار کند. وی در مورد رابطه زبان با فهم از این جهت که موضوع فهم، یعنی سنت، به وسیله زبان منتقل می‌شود و در نتیجه زبان با فهم رابطه موضوعی دارد و چنان که موضوع فهم بر آن مقدم است، پس زبان نیز بر فهم تقدم دارد، پذیرفتنی است» (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۷۶). به علاوه، هرمنوتیک تأکید می‌کند که فهم یک متن تنها به پیش‌داوری‌های مفسر وابسته نیست، بلکه خود متن نیز دارای افق معنایی خاصی است که باید در فرآیند تفسیر مورد توجه قرار گیرد. در راستایی این رویکرد پژمان در شعرش یادآوری می‌کند که هرچند زبان ممکن است نتواند تمام ابعاد حقیقت را بیان کند، اما می‌تواند ما را به سمت درک عمیق‌تری از وجود و معنا رهنمون سازد.

آن گفته که: ذات ازلی علت غایی است  
 این گفته که: چون فکر خدا هست خدا هست  
 وز این ره کج مج به حقیقت نرسد کس  
 زین بیش مخوان قصه، که خالی ز خطا نیست  
 پس مصدر آن فکر در این آب و هوا نیست  
 جز راستروی در خط این راه روا نیست  
 (پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

می توان گفت که اندیشه پژمان تحت تأثیر بافتار و ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانه خود قرار دارد. او در قرن بیستم زندگی می کند، دوره ای که با چالش های جدیدی در زمینه هویت فرهنگی و معنوی مواجه بود. دوره ای که با تحولات فکری و فلسفی همراه بوده و می کوشد تا میان سنت عرفانی ایران و اندیشه های فلسفی مدرن پلی ایجاد کند. در این ابیات، پژمان به یکی از بنیادی ترین مفاهیم فلسفه وجودی اشاره می کند: «ذات ازلی» که علت العلل و علت غایی همه چیز است. این مفهوم برگرفته از فلسفه ارسطویی است، جایی که علت غایی (Final Cause) به عنوان غایت وجود یا هدف نهایی مطرح می شود و تأکید می کند که نباید فراتر از این اصل و هدف بنیادین قدم گذاشت، چرا که هرگونه تلاش برای تفسیری بیش از حد امکان دارد به خطا منجر شود. این نشان دهنده محدودیت های فهم انسانی از نظر گادامر است. گادامر بر این باور است که فهم ما همواره مشروط به پیش فرض ها و افق تاریخی ماست. البته وجود پیش فرض ها در فرایند فهم متن نباید نقطه ای منفی در فهم به وجود آورد. نکته قابل توجه، پیش داوری های ذهن مفسر است، مفسر همواره متن منظور را به گونه ای تأویل می کند که با تفکرات او مطابق باشد. از این رو تأویل درست آمیختن دو افق معنایی است. بنابراین، این ابیات پژمان، خواننده را دعوت می کند تا با قبول محدودیت های خود، به جای عبور از مرزهای فهم، در تعامل سازنده با متن باقی بماند. و آنجا که پژمان با عبارت «قصه که خالی ز خطا نیست» به محدودیت زبان در بیان امر نامتناهی اشاره می کند. این آگاهی از نقصان زبان، دعوتی است به تواضع معرفتی و پرهیز از جزم اندیشی. به اعتقاد گادامر زبان نه تنها وسیله انتقال معنا بلکه سازنده خود معناست. پژمان با برقرار کردن رابطه بین اندیشه و وجود خداوند بیان می کند که اگر فکر خدا

به‌عنوان یک امر الهی وجود دارد، پس خدا هم نیز وجود دارد. اما نکته حائز اهمیت اینجاست که منشأ این فکر فراتر از جهان مادی (این آب و هوا) است. گادامر نیز معتقد بود که زبان واسطه‌ی اصلی فهم ما از جهان است و تفکر انسانی همواره در چارچوب زبان شکل می‌گیرد. اما در عین حال، او تأکید دارد که برخی مفاهیم (مانند خداوند) فراتر از تجربه مستقیم انسانی قرار دارند (امینی، ۱۴۰۲: ۸۹ - ۱۰۷).

شاعر با تأکید بر جست‌وجوی حقیقت که نیازمند صداقت و راست‌روی است بیان می‌کند که مسیرهای انحرافی (ره کج مج) نمی‌توانند انسان را به حقیقت برسانند. صداقت و راست‌روی در اینجا نماد و نشانه‌ای از رویکرد صادقانه و بدون پیش‌داوری به حقیقت است. از این‌روی، شاعر خواننده را دعوت می‌کند تا با کنار گذاشتن تعصبات و پیش‌فرض‌های نادرست، مسیر مستقیم حقیقت را دنبال کند. گادامر بر صداقت در دیالوگ تأکید دارد. وی معتقد است که فهم حقیقی تنها زمانی امکان دارد که فرد با ذهنی باز و بدون تعصب وارد گفت‌وگو با متن شود (ایزدی‌نیا، فتحی، ۱۳۹۸: ۱-۱۹) مطابق این دیدگاه گادامر؛ پژمان، در این سروده به‌نوعی، بازنبودن ذهن بشر را برای درک عظمت خداوند تبیین کرده است.

تعامل صادقانه با متن، همان‌گونه که گادامر تأکید بر آن دارد، مستلزم طرح سؤال‌هایی است که متن را به سخن گفتن وادار می‌کند. این پرسش‌ها نه تنها افق فکری مفسر را نیز گسترش می‌دهند، بلکه لایه‌های پنهان معنا را نیز آشکار می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد، پژمان با تأکید بر صداقت، مخاطب را دعوت می‌کند تا تعصبات و پیش‌فرض‌ها را کنار گذاشته و مسیر درست حقیقت را دنبال کند. این جست‌وجوی حقیقت، می‌تواند بستر مناسبی برای طرح پرسش‌هایی باشد که افق‌های معنایی جدیدی را آشکار کند. پرسش‌هایی مثل «چگونه فکر خدا منشأ وجود اوست؟» یا «چرا قصه خالی از خطاست؟» افق‌های جدیدی از فهم را پیش روی مفسر می‌گشاید. شمیسا در توضیح نکته‌ای که پایه‌ی بحث ما قرار گرفته است می‌گوید: «ظاهراً مراد گادامر این است که هر جمله‌ی متن در حقیقت پاسخ به پرسشی است و در حقیقت معنای متن جواب ما

هستند؛ مثلاً وقتی می‌خوانیم «زندگی آب‌تنی کردن در حوضچهٔ اکنون است»، گویی پرسیده‌ایم زندگی چیست» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۸۰). بنابراین، با بهره‌گیری از نظریه گادامر، می‌توان اینگونه نشان داد که فهم متن فلسفی شعر پژمان، مستلزم تعامل بین افق معنایی شاعر و مفسر است؛ تعاملی که نه تنها به کشف لایه‌های پنهان شعر کمک می‌کند بلکه افق فکری مفسر را نیز دگرگون می‌سازد.

در این غزل فلسفی، وقتی که با نشانه‌هایی همانند علت غایی، خالی ز خطا، مصدر فکر، کج‌معج، راستروی و بسیاری دیگر از این دست کلمات روبه‌رو می‌شویم، ارتباطی میان ذهن خواننده و متن ایجاد می‌شود و از سویی معانی موجود در تفکرات ذهنی خواننده با معانی کنونی، هم‌راستا می‌شود و فهمی نوین ایجاد می‌کند؛ در نهایت می‌توان این معانی را در گروه پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها قرار داد. گادامر در این زمینه بیان می‌کند که «پیش‌داوری (vorurteil) در آثار روشنفکران و تاریخ‌اندیشه پس از آن‌ها به ناحق بار معنایی منفی‌ای یافته است که بیشتر وجود نداشت. بسیاری از فیلسوفان و متفکران از یاد بردند که شناخت از پیش‌داوری‌گریزی ندارد. هر لحظهٔ شناخت، یعنی هر موقعیت خاصی که ذهن بدان می‌رسد، فقط بر اساس طرحی از پیش مفروض ممکن است» (احمدی، ۱۳۹۵: ۴۰۷). بنابراین با مثبت‌پنداری پیش‌داوری از نگاه گادامر، تاریخ‌مندی و به‌طور کلی موقعیت‌های تاریخی مانع و سدی در برابر ادراک و شناخت نیست و حتی تاریخ‌مندی به عنوان نیروی کمکی نیز می‌کوشد درک و فهم صحیحی ارائه دهد؛ زیرا ما نیز در این برداشت نسبت به عصر پژمان پیش‌داوری یادشده را پذیرفته‌ایم و از پس آن به جهان و متن او می‌نگریم.

#### ۴ - ۲. نقش کانونی زبان

زبان به اعتقاد گادامر صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایا نیست؛ بلکه ابزاری است که از طریق آن، معنای جهان را برای ما روشن می‌سازد. اگر جهان صرفاً جهان است تاجایی که در زبان به سخن درآید، زبان نیز برای بسط اینکه آن جهان را بگوید، زبان است (گادامر، ۱۳۹۶: ۴۴۳). هدف گادامر این است که زبان کارکرد بیانگری ندارد که

با آن، چیزی را بگوییم؛ بلکه کلمه تنها به آن معنا می‌دهد؛ حتی فراتر از این، زبان ماهیت تأملی دارد و چیزی را که بیش از آنچه گفته شده است در بر می‌گیرد. این سخن بدان معنا نیست که زبان صرفاً برای بیان واژه‌ها، جملات و هر نوع گفتاری است؛ بلکه زبان با کلامی روشن و محقق می‌شود و حتی به سطوح بالاتری از آن می‌رسد. زبان در واقع تفکر و تعقل است؛ یعنی فراتر از بیان و گفتار است. در این زمینه، مفسر و متن بر سر یک موضوع به توافق می‌رسند. البته باید تأکید کرد که فهم بدون واسطه به دست نمی‌آید، بلکه با تفاهم و توافق حاصل می‌شود و این فرآیند با میانجی‌گری زبان صورت می‌گیرد. با توجه به این اصل، به نظر می‌رسد که مسئله‌ی فهم و تلاش برای غلبه بر آن، که خود نوعی مهارت و فن به شمار می‌آید، در واقع موضوع علم هرمنوتیک است و به طور سنتی با علم زبان و فن بیان ارتباط دارد. با این حال، تسلط کامل بر زبان برای درک فهم ضروری نیست؛ چنانکه گادامر بیان می‌کند که مسئله‌ی هرمنوتیک به تسلط کامل بر یک زبان محدود نمی‌شود، بلکه فهم دقیق چیزی است که در بستر زبان رخ می‌دهد (گادامر، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

با توجه به اصول علم هرمنوتیک، فهم مخاطب از غزل پژمان بختیاری با زبان بسط و تکامل می‌یابد. زبان واسطه یا رسانه‌ای است که از طریق آن، شاعر با مفاهیم عمیق‌تری از هستی ارتباط برقرار می‌کند. پژمان بختیاری در این شعر، معتقد است که دستگاه زبان و اندیشه‌های محدود و ناقص قادر نیست به خالق هستی راه یابند و فهم کاملی از او داشته باشند. شاعر به دلیل تفکراتش، در جست‌وجوی حقیقتی است فراتر از توانایی‌های انسان. او ناتوانی اندیشه‌اش را مانند دریایی می‌بیند که دستیابی به عمق آن را ناممکن می‌داند و بدنبال یافتن راهی برای درک حقیقت الهی است پژمان با آگاهی از این حقیقت، به جست‌وجوی معنای عمیق‌تری از وجود می‌پردازد و در این مسیر، زبان (عامل ارتباطی) را به عنوان ابزاری برای بیان احساسات و افکار خود به کار می‌گیرد.

اندیشه‌ی ما درخور اثبات خدا نیست      پیمودن این مرحله در قدرت ما نیست

مصنوع کج اندیشه به صانع نبرد راه در فکرت ما روی خدا جلوه نما نیست  
(پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

گادامر بر این باور است که زبان بیان حقیقت، زبان استعاری و رمزگونه است؛ چرا که کلمات دلالت روشنی بر معانی ندارند و اگر اینگونه بود و واژه‌ها خود دارای معنی بودند، هرگز از بیان منظور خود عاجز نبودیم (برومندی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۸). در این ابیات هم، پژمان بختیاری از همین زبان استفاده کرده است. او با بیان اینکه «اندیشه ما درخور اثبات خدا نیست» بیان می‌کند حقیقت الهی با زبان روزمره قابل بیان نیست و نیاز به زبان نمادین دارد.

گادامر معتقد است که زبان سرنمون (عینی و مادی) نمی‌تواند حقیقت را به‌درستی بیان کند. و پژمان هم به این موضوع اشاره می‌کند که «مصنوع کج اندیشه به صانع نبرد راه» وی با استفاده از زبان نمادین و استعاری، به ناتوانی زبان و اندیشه در ترسیم تبیین حقیقت‌های انتزاعی اشاره دارد و معتقد است که حقایق الهی هرگز با زبان سرنمون (کهن‌الگو) نمود نمی‌یابد و حقایق مرتبط به عالم هست‌هاست و زبان مخصوص به خود را می‌خواهد تا نمایانگر واقعیت باشد. همان‌گونه که مطابق با نظریه گادامر زبان بیان حقیقت باید زبان استعاری و رمزگونه باشد. آنچه در این ابیات آشکار است شاعر از زبان نمادین، به بیان حقیقت‌های عمیق و معنوی پرداخته است.

در این غزل بسیاری از مفاهیم در معنای نمادین به کار رفته است؛ به عنوان مثال، اندیشه به عنوان نمادی از ظرفیت‌های معرفتی انسان در قیاس با عظمت الهی قرار دارد و نشان‌دهنده فاصله بین انسان و حقیقت الهی است. مصنوع (ساخته دست انسان) نمادی از محدودیت و تفاوت بنیادین بین آفریننده و آفریده است و به ناتوانی انسان در برابر صانع (خالق) اشاره دارد. جلوه‌نما نیز، عدم تجلی حقیقت الهی در اندیشه انسان را نشان می‌دهد و به این موضوع اشاره دارد که زبان و اندیشه انسانی از بیان حقیقت‌های متعالی عاجز است. این مفاهیم نمادین، با استفاده از زبان استعاری و

رمزگونه، به بیان حقیقت‌های عمیق و معنوی می‌پردازند که در چارچوب زبان عینی و مادی قابل بیان نیستند.

گویی همه جا پویم و او را به کف آرم ای بی‌خرد آن جوهر هستی به کجا نیست  
ما ذره ناچیز و خدا لایتناهی است آن بام بلند آمد و این رشته رسا نیست

هرمنوتیک گادامر به عنوان چارچوبی برای درک هستی‌شناختی فهم عمل می‌کند. در شعر پژمان، نشان می‌دهد که فهم و درک ما از جهان و هستی، در گرو تجربه‌های درونی و تاریخی است. آنجا که شاعر می‌گوید: «ای بی‌خرد آن جوهر هستی به کجا نیست»، اشاره بر این دارد که حقیقت در درون انسان نهفته است و زبان نقش بسزایی در آشکار کردن آن دارد و «آن جوهر هستی» نمادی از حقیقت درونی است که شاعر به دنبال آن است. در این شعر چیرگی حالات عاطفی و اندیشه‌های درونی، شاعر را به جست‌وجوی حقیقت در عالم درون سوق می‌دهد. آنجا که شاعر می‌سراید «گویی همه جا پویم و او را به کف آرم»، نشان می‌دهد که پژمان در حالتی از بی‌اختیاری از خود به سر می‌برد و به دنبال درک عمیق‌تری از هستی است و تأکید بر این دارد که حقیقت در همه جا حاضر است و فقط باید آن را در درون خود جست‌وجو کرد.

بی‌چون و چرا حل نشود مشکلی اما در ساحت این گفته ره چون و چرا نیست  
آن گفته که: ذات ازلی علت غایی است زین بیش مخوان قصه، که خالی ز خطا نیست

پژمان بختیاری با استفاده از مفاهیم فلسفی و عرفانی، در شعر خود ابهام ایجاد می‌کند و مخاطب را به تأمل و تفکر دعوت می‌کند. اگرچه او از بیان معانی آشکار گریزان نیست، اما از زبان به عنوان یک ابزار برای انتقال معانی استفاده می‌کند که او را به عنوان شاعری که به دنبال برقراری گفت‌وگوی عمیق‌تر با خواننده است، معرفی می‌کند. این رویکرد، خواننده را برای تأمل بیشتر ترغیب می‌کند.

گادامر معتقد است که زبان می‌تواند به عنوان یک مانع و هم به عنوان یک پل برای فهم عمل کند. در این ابیات، زبان به عنوان یک پل عمل می‌کند که مخاطب را به سوی

معانی عمیق‌تر می‌برد، اما در عین حال، ابهام موجود در آن، خواننده را به تفکر و تأمل بیشتر تشویق می‌کند. بنابراین شاعر با استفاده از میانجی زبان و واژگان نمادین در شعر خود، با زبان به عنوان یک ابزار برای انتقال معانی با ما به گفت و گو می‌پردازد، اما این گفت و گو بیشتر بر انتقال معانی آشکار و روانی تأکید دارد او با سادگی و روانی کلام، خواننده را به تأمل بیشتر دعوت می‌کند.

پژمان در این شعر از زبان به عنوان یک ابزار برای نمادسازی و نمادپردازی استفاده می‌کند. مفاهیمی مانند «ذات ازلی» و «علت غایی» به عنوان نمادهای فلسفی و عرفانی به کار رفته‌اند که به لایه‌های عمیق‌تری از معنا اشاره دارند. به تعبیر گادامر هر فهمی می‌بایست در قالب زبان حل و فصل شود و معنا یا فهمی که زبانی نباشد برای انسان وجود ندارد و این شعر نیز مبتنی بر این چارچوب است و دعوتی است به عبور از سطح ظاهری. شاعر با استفاده از نمادها، مخاطب را به سفری درونی دعوت می‌کند، سفری که در آن، حل مسائل و مشکلات، در گرو فهم عمیق‌تر هستی و غایت آن است. نمادها در این شعر نه تنها ابزاری برای زینت کلام، بلکه راهی برای بیان معانی عمیق و پیچیده هستند. اینجاست که کار هرمنوتیک آغاز می‌شود «کسی که در قلمرو هرمنوتیک کار می‌کند، به کاربرد درونی و معناهای باطنی زبان و جهان واژگان دقت دارد و از راه تأویل به مکاشفه چیزی می‌پردازد که از عهده نشانه‌شناسی و معناشناسی برنمی‌آید. تأویل فهم دلالت‌های خاص، رمزی و نمادین زبان است» (احمدی، ۱۳۹۷: ۴۰۹)

این گفته که: چون فکر خدا هست خدا هست پس مصدر آن فکر در این آب و هوا نیست  
وز این ره کج مج به حقیقت نرسد کس جز راستروی در خط این راه روا نیست

شاعر با بیان این که «چون فکر خدا هست خدا هست»، به نوعی به وحدت وجود اشاره می‌کند. این مفهوم نشان‌دهنده‌ی این است که تفکر و اندیشه می‌تواند به عنوان یک پل برای ارتباط با معانی انتزاعی و فلسفی در رسیدن به حقیقت عمل کند و منشأ این تفکر ریشه در یک حقیقت والاتر دارد. این جمله به انتزاعی بودن این تفکر اشاره

کرده و نشان می‌دهد که این اندیشه‌ها از منبعی فراتر از شرایط مادی و محیطی نشأت می‌گیرند پُرمان با استفاده از مفاهیم عرفانی و با ایجاد ابهام و چالش‌های تفسیری، مخاطب را به تأمل در رابطه بین فکر و حقیقت ترغیب می‌کند تا به درون خود نگاهی عمیق‌تر بیندازد و از سطح ظاهری فراتر رود و با ایجاد یک گفت‌وگوی بین متن و مفسر، مخاطب را به درک عمیق‌تر از این مفاهیم ترغیب می‌کند. و با استفاده از زبان و نمادپردازی، خواننده را به یک سفر درونی دعوت می‌کند که در آن، حل مسائل و مشکلات در گرو فهم عمیق‌تر هستی و غایت آن است.

#### ۴ - ۳. امتزاج افق‌های دید

در هرمنوتیک گادامر، پدیده فهم از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی هدف از فلسفه هرمنوتیکی گادامر را توصیف عملکرد فهم دانسته‌اند (هوی، ۱۳۷۳: ۱۴۱). گادامر بر نقش پیش‌داوری‌ها در فرآیند فهم تأکید دارد و معتقد است که فهم به پیش‌فرض‌های مفسر وابسته است. فهم دارای ماهیت تاریخی است و از افق حال به گذشته می‌نگرد. در این فرآیند، گفت‌وگوی میان متن و مخاطب شکل می‌گیرد. گادامر تأویل‌گر را در فرآیند تأویل دارای نقش اصلی می‌داند و بر این باور است که مکالمه بین افق معنایی متن و افق معنایی تأویل‌گر، منجر به درهم‌آمیختگی این دو افق می‌شود که در لحظه خواندن و تأویل متن، اجتناب‌ناپذیر است (گادامر، ۱۹۸۹: ۲۸۸).

گادامر بر این باور است که فهم و تفسیر از ترکیب ذهن مفسر و خود اثر به وجود می‌آید، که او آن را «امتزاج افق‌ها» می‌نامد. به این معنی که فهم نتیجه ترکیب افق مفسر با افق متن است. با این دیدگاه، هرگاه اثری قابلیت تفسیر بیابد، یک سوال در مقابل مفسر قرار می‌گیرد و مفسر تلاش می‌کند به جواب آن پرسش برسد. از این رو، شرط آغازین فهم معنا، پرسشگری است؛ زیرا یک متن تنها با وجود مفسری که دارای پرسش است، به موضوعی برای تأویل تبدیل می‌شود. با این منطق پرسش و پاسخ، یک متن با فعلیت یافتن یک فهم که خود یک امکان تاریخی را نشان می‌دهد، به یک واقعه تبدیل می‌شود. در نتیجه، افق معنا نامحدود است و گشودگی متن و مفسر، عنصر

ساختاری در ترکیب و امتزاج افق‌ها را تقویت می‌کند. گادامر در کتاب «حقیقت و روش» به برداشت سقراطی از دیالوگ اشاره می‌کند و بر اهمیت پرسش‌گری در گفت‌وگو تأکید دارد. او معتقد است که پرسشگری در جریان گفت‌وگو، ساختار روشمندی به موضوع تحمیل نمی‌کند، بلکه بر اساس رخداد و اتفاقات شکل می‌گیرد. دیالکتیک گادامر از نوع پدیدارشناختی است، به این معنی که به وجود یا شیء مقابل اجازه می‌دهد تا خود را به‌طور طبیعی آشکار کند. این رویکرد بر اساس اجازه دادن به موضوع برای خودآشکارسازی است، نه تحمیل یک ساختار از پیش تعیین‌شده (پالمر، ۱۳۷۷ : ۱۸۳)؛ برای نمونه، در رویارویی نخست مفسر با شعر پژمان بختیاری، چه بسا متن پرسش‌هایی از این دست برای او برانگیزد: مصداق واقعی اندیشه درخور اثبات خدا در این شعر چیست؟ آیا مفهوم «مصنوع کج‌اندیشه» به‌صورت یک چالش برای درک صانع در شعر معرفی می‌شود؟ آیا این اندیشه به‌صورت یک مفهوم انتزاعی یا یک واقعیت تجربی در شعر جلوه‌گر شده است؟ آیا اصل شعر واقعاً به‌تمامی عقل و منطق را به‌کناری می‌نهد و همه را فدای یک تجربه شهودی از خدا می‌کند؟ آیا در شعر، مفهوم «چون فکر خدا هست خدا هست» به‌صورت یک استدلال فلسفی یا یک تجربه دینی معرفی می‌شود؟ و آیا این استدلال بر اساس یک منطق خاص یا یک شهود عرفانی است؟ قرآن در آیات مختلف، خدا را یک ذات ازلی و علت غایی معرفی می‌کند؛ سخن پژمان بیانگر احساسات عمیقی است که با زبان ساده، از اندیشه و تجربه او سرچشمه می‌گیرد. افق معنایی شعر بر این باور است که انسان باید به‌جست‌وجوی حقیقت بپردازد و از محدودیت‌های فکری خود رهایی یابد تا به‌واسطه راستروی در خط این راه، به حقیقت برسد. فهم این سوالات نیازمند امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی شعر است. این امتزاج از طریق دیالوگ میان متن و مفسر شکل می‌گیرد و فهم را به‌صورت یک رخداد تاریخی و پویا معرفی می‌کند. در این فرآیند، شعر به‌واسطه گشودگی متن و مفسر، به یک واقعه تبدیل می‌شود که افق معنا را نامحدود و پویا می‌کند.

در این غزل پژمان بختیاری، امتزاج افق دید به صورت یک بحث پویا بین افق معنایی متن و افق معنایی مفسر شکل می‌گیرد. این امتزاج افق‌ها به فهم و درک عمیق‌تری مفاهیم در شعر منجر می‌شود.

اندیشه ما درخور اثبات خدا نیست پیمودن این مرحله در قدرت ما نیست  
مصنوع کج اندیشه به صانع نبرد راه در فکرت ما روی خدا جلوه نما نیست  
(پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

شعر با این سوال که آیا اندیشه ما درخور اثبات خدا است، به محدودیت‌های فهم انسان اشاره می‌کند. این محدودیت با «مصنوع کج اندیشه به صانع نبرد راه» تأکید می‌شود، و اشاره می‌کند انسان نمی‌تواند خدا را به طور کامل درک کند و این محدودیت‌ها به واسطه پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های مفسر شکل می‌گیرد، همان‌گونه که گادامر بر نقش پیش‌داوری‌ها در فهم اشاره دارد.

گویی همه جا پویم و او را به کف آرم ای بی‌خرد آن جوهر هستی به کجا نیست  
ما ذره ناچیز و خدا لایتناهی است آن بام بلند آمد و این رشته رسا نیست

در شعر، تشبیهات زیبایی همانند «گویی همه جا پویم و او را به کف آرم» و «ما ذره ناچیز و خدا لایتناهی است» دلالت به رابطه بین انسان و خدا دارد. این تشبیهات افق معنایی شعر را با افق معنایی مفسر درهم می‌آمیزد و فهم را به صورت یک رخداد تاریخی و پویا معرفی می‌کند.

بی‌چون و چرا حل نشود مشکلی اما در ساحت این گفته ره چون و چرا نیست  
آن گفته که: ذات ازلی علت غایی است زین بیش مخوان قصه، که خالی ز خطا نیست

پژمان در این شعر به این باور رسیده که برخی مسائل بدون چون و چرا حل نمی‌شوند، اما در ساحت گفته «ذات ازلی علت غایی است»، هیچ چون و چرایی وجود ندارد. این گفتار به عنوان یک حقیقت مطلق معرفی می‌شود که بر اساس آن، راستروی در خط این راه تنها راه حقیقت است. در این رویکرد، امتزاج افق‌ها به گشودگی متن و

مفسر کمک می‌کند و فهم را به صورت یک واقعه تبدیل می‌کند که افق معنا را نامحدود و پویا می‌کند.

#### ۴ - ۴. گفت‌وگوی متن با مخاطب

گادامر بر این باور است که فهم یک رخداد است، که پیش‌بینی‌ناپذیر و تکرارناپذیر است و در یک زمان خاص برای یک مکالمه به وقوع می‌پیوندد، و در نتیجه آن، فهمی جدید شکل می‌گیرد. در این مکالمه که در نتیجه فهم میان متن و مفسر حاصل می‌شود، نقش اصلی بر عهده خواننده است، زیرا خواننده است که هم در جایگاه متن و هم در جایگاه خواننده قرار می‌گیرد. طبق دیدگاه گادامر، پیش‌فرض‌های موجود در ذهن مفسر متأثر از موقعیت زمانی، تاریخی، سنتی و زبانی او قرار دارد. او معتقد است که ما در خواندن یک متن، به‌طور طبیعی دچار تأویل می‌شویم، زیرا آن را با ذهن خود می‌خوانیم و این تأویل جدید از متن است که با دیگر تأویلات متفاوت است (گادامر، ۱۳۸۲: ۲۰۷)، گادامر معتقد است که هر متنی می‌تواند معانی متعدد داشته باشد، زیرا هم افق‌ها و هم امتزاج افق‌ها بی‌نهایت و بی‌پایان هستند. فهم در هرمنوتیک فلسفی او به صورت گفت‌وگو و پرسش و پاسخ بین متن و مخاطب است. این فرآیند با پرسش‌هایی آغاز می‌شود که در برخورد اول مفسر با متن، او را درگیر می‌کند. این پرسش‌ها به واسطه دیالوگ میان متن و مفسر شکل می‌گیرد و فهم را به صورت یک رخداد پویا معرفی می‌کند.

فهم در هرمنوتیک فلسفی گادامر به صورت گفت‌وگو و پرسش و پاسخ بین متن و مخاطب است. این فرآیند با پرسش‌هایی آغاز می‌شود که در برخورد اول مفسر با متن، درگیر می‌شود. شعر پژمان بختیاری نیز از این ویژگی‌ها برخوردار است. شعر او، پرسش‌هایی در ذهن مفسر ایجاد می‌کند که پاسخ به آنها نیاز به تأمل عمیق دارد. این پرسش‌ها ممکن است به صورت مستقیم پاسخی روشن در شعر نداشته باشند، اما با تأمل و درک عمیق‌تر از مفاهیم شعر، می‌توان به پاسخ آنها دست یافت. البته، نمی‌توان گفت که پاسخ‌ها به‌طور یقین صحیح هستند، زیرا فهم هرمنوتیکی به واسطه امتزاج

افق‌های دید شکل می‌گیرد و پاسخ‌ها می‌توانند متفاوت باشند. در شعر پژمان بختیاری، مفاهیم هستی و وجود خداوند به صورت عارفانه مطرح می‌شود و معشوق در این غزل‌ها خداست.

در شعر، گفت‌وگوی متن با مخاطب به صورت یک دیالوگ پویا و هرمنوتیکی شکل می‌گیرد که فهم عمیق‌تری از مفاهیم را به وجود می‌آورد. این دیالوگ بر اساس نظریه گادامر است که در آن، فهم حاصل از امتزاج افق مفسر با افق متن است. شعر پژمان با زبان ساده و روان، مخاطب را به صورت یک گفت‌وگوی مستقیم درگیر می‌کند. او در شعرش از واژگان ساده و ملموس استفاده کرده است که این خصوصیت باعث می‌شود اشعارش به مرز گفتار برسد و مخاطب را به طور مستقیم با خود همراه کند. ممکن است مخاطب بپرسد که: مفهوم «مصنوع کج‌اندیشه» به چه معناست؟ و آیا این مفهوم به صورت چالش برای درک صانع در شعر معرفی می‌شود؟ و چگونه انسان می‌تواند خدا را درک کند اگر که در فکرت ما روی خدا جلوه‌نما نیست؟ این پرسش‌ها به واسطه دیالوگ میان متن و مفسر شکل می‌گیرد و فهم را به صورت یک رخداد تاریخی و پویا معرفی می‌کند. در شعر، برخی مسائل بدون چون و چرا حل نمی‌شوند، اما در ساحت گفته «ذات ازلی علت غایی است»، هیچ چون و چرایی وجود ندارد، این گفتار به عنوان یک حقیقت مطلق چگونه در شعر معرفی می‌شود؟ و آیا راستروی در خط این راه تنها راه حقیقت است؟ این پرسش‌ها به واسطه دیالوگ میان متن و مفسر مطرح می‌شوند و فهم را به صورت یک رخداد پویا معرفی می‌کند.

### نتیجه‌گیری

هرمنوتیک، به ویژه هرمنوتیک فلسفی، به عنوان دانشی برای دست‌یابی به معنای بهتر متن عمل می‌کند. این علم با ارائه روش‌های مختلف، فهم متن و پدیده‌های گوناگون هستی را با هدف درک هستی‌بودن و وجودی‌بودن آنها بررسی می‌کند. اصول اساسی رویکرد گادامر شامل تاریخ‌مندی فهم، محوریت زبان، نقش پیش‌داوری‌ها در فهم متن،

گفت‌وگوی متن و مفسر، و امتزاج افق‌های دید است که با تکیه بر آنها می‌توان به تفسیر متون پرداخت.

نتایج نشان داد که غزل‌های پژمان بختیاری، به‌ویژه آن‌هایی که مضمون عرفانی دارند، نه تنها ساده و روان‌اند بلکه از لحاظ زیبایی‌شناسی و از منظر معنایی نیز دارای لایه‌های پیچیده‌ای هستند که نیازمند بازخوانی و تحلیل هرمنوتیکی هستند. این رویکرد نه تنها به توسعه مباحث هرمنوتیکی در ادبیات معاصر ایران کمک می‌کند، بلکه به درک بهتر آثار پژمان بختیاری نیز می‌انجامد. این غزل‌ها با توجه به مؤلفه‌های هرمنوتیکی نظیر تاریخ‌مندی فهم، محوریت زبان و نقش پیش‌داوری‌ها در فهم متن، قابلیت تحلیل و بازخوانی عمیقی دارند. پژمان بختیاری به‌عنوان یک شاعر سنت‌گرای معاصر، با استفاده از زبان ساده و روان، مخاطب را به‌صورت یک گفت‌وگوی مستقیم درگیر می‌کند. او در اشعار خود از ترکیبی از اصطلاحات کهن و نو استفاده کرده است. این رویکرد نه تنها به توسعه مباحث هرمنوتیکی در ادبیات معاصر ایران کمک می‌کند، بلکه به درک بهتر آثار پژمان بختیاری نیز می‌انجامد. گادامر بر این باور است که فهم متون ادبی تحت تأثیر تاریخ و زمان قرار دارد و پیش‌داوری‌های خواننده در تفسیر متن نقش مهمی ایفا می‌کنند. در غزل «اثبات ذات واجب» پژمان بختیاری، این مؤلفه‌ها به‌وضوح دیده می‌شود. این غزل با استفاده از زبان نمادین و تشبیهات زیبا، به‌صورت یک گفت‌وگوی پویا میان متن و مفسر شکل می‌گیرد و فهم را به‌صورت یک رخداد تاریخی و پویا معرفی می‌کند.

بررسی کارکرد ارجاعی زبان در غزل‌های پژمان بختیاری، معانی گوناگون زبان نمادین او را آشکار کرد. این رویکردی است که در علم هرمنوتیک همواره به آن توجه شده است و نشان می‌دهد که ورای زبان، دنیای دیگری وجود دارد. در بخش امتزاج افق‌های دید و گفت‌وگوی متن با مخاطب، اندیشه و تفکر عرفانی پژمان بختیاری باعث می‌شود که مفسر و مخاطبان در آغاز نسبت به غزل پیش‌داوری‌هایی داشته باشند. این پیش‌داوری‌ها وابسته به افق دلالت‌های معنایی و شناختی روزگاری است که

شخص مفسّر در آن زندگی می‌کند و در عین حال، نشان‌دهنده حدود کارایی سنت فکری و فرهنگی‌ای است که در آن به سر می‌برد. مفسّر همیشه با مفروضات خود، متن را می‌خواند و این مفروضات نیز به افق دلالت‌های معنایی و شناختی روزگار او وابسته است.

بر اساس چهار مؤلفه هرمنوتیک گادامر، این غزل اگرچه بازتابی از تنش میان عقل انتقادی مدرن و معرفت عرفانی سنتی است ولی نوعی همراستایی میان آن دو (عقل انتقادی مدرن و معرفت عرفانی سنتی) را می‌توان مشاهده کرد. تاریخ‌مندی فهم در این متن از طریق مواجهه پژمان بختیاری با میراث فلسفی کلاسیک آشکار می‌شود؛ او در بافت تاریخی نگرش خود، ادله سنتی اثبات وجود خدا را بازخوانی و نقد می‌کند. نقش کانونی زبان در ساختار تقابلی «ما (بشر)/او(خدا)»، «ناچیز/لایتناهی» و واژگان فلسفی چون «علت غایی» و «ذات ازلی» نمایان است که گفتمان معرفتی خاصی را شکل می‌دهد. امتزاج افق‌های دید در این اثر به گونه‌ای رخ می‌دهد که افق فهم مدرن شاعر با افق سنت فلسفی-عرفانی در تعامل قرار می‌گیرد و حاصل آن، بازنمایی تنش میان عقل انتقادی و ایمان است. گفت‌وگوی متن با مخاطب از طریق خطاب مستقیم «ای بی‌خرد» و دستورات «مخوان» صورت می‌پذیرد که مخاطب را به تأمل در محدودیت‌های شناختی انسان دعوت می‌کند. در واقع این غزل پژمان بختیاری در چارچوب هرمنوتیک گادامر، نه تنها نقد عقل‌گرایی صرف در مواجهه با امر متعالی، بلکه بازنمایی ضرورت تواضع معرفتی و پذیرش محدودیت‌های ذاتی فهم انسانی است که از طریق گفت‌وگویی زنده میان سنت و مدرنیته شکل می‌یابد. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که غزل‌های پژمان بختیاری با توجه به مؤلفه‌های هرمنوتیکی نظیر تاریخ‌مندی فهم، محوریت زبان و نقش پیش‌داوری‌ها در فهم متن، قابلیت تحلیل و بازخوانی عمیقی دارند و می‌توانند به توسعه مباحث هرمنوتیکی در ادبیات معاصر ایران کمک کنند.

## منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۹۵) حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه و هنر). تهران: نشر مرکز.
- امینی، عبدالله. (۱۴۰۲) زیانمندی، صرف به بیان درآوردن تجربه‌ها نیست (نسبت زبان و فهم نزد گادامر). پژوهش‌های فلسفی، ۱۷(۴۴)، ۸۹ - ۱۰۷.
- doi: [10.22034/JPIUT.2023.58041.3590](https://doi.org/10.22034/JPIUT.2023.58041.3590)
- ایزدی‌نیا، حمیده؛ فتحی، حسن. (۱۳۹۸) طرفین گفت‌وگو در دیالوگ گادامر: اشخاص یا اشیا. غرب‌شناسی بنیادی سال دهم. شماره ۲ (پیاپی ۲۰)
- <https://doi.org/10.30465/os.2020.4966>
- برومندی، آرزو؛ فهمی، رضا؛ فرخزاد، ملک محمد. (۱۳۹۷) عوامل هستی‌شناسانه زبان با مسله فهم از دیدگاه براساس نظریه گنورگ گادامر، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد سنندج، سال ۹، شماره ۳۶، ۳۵ - ۱۴. <http://noo.rs/vc1hf>
- بهشتی، محمدرضا؛ داوری، زهرا. (۱۳۸۶) متن نقطه تلاقی هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی. نقد ادبی. سال ۲، شماره ۶، ۲۵ - ۵۲.
- Doi: [20.1001.1.20080360.1388.2.6.2.5](https://doi.org/10.20080360.1388.2.6.2.5)
- پالمر، ریچارد ای. (۱۳۷۷) هرمنوتیک. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی.
- پژمان بختیاری، حسین. (۱۳۷۲) کویر اندیشه، تهران: نشرپارسا.
- جوئل وایسن هایمر. (۱۳۸۱) هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی. ترجمه: مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۱) هرمنوتیک فلسفی در اندیشه گادامر. فصلنامه علمی پژوهشی قبسات، ۷(۲۳)، ۲۴-۳۹. <https://elmnet.ir/doc/714605-22841>
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۳) هرمنوتیک و منطق فهم دین. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳) نقد ادبی. تهران: رامین. چاپ چهارم.
- عرب‌صالحی، محمد. (۱۳۹۰) فهم در دام تاریخی‌نگری: گادامر و تاریخ‌مندی فهم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴) شاهنامه فردوسی. مصحح مصطفی سیفی‌کار جیحونی. اصفهان: شاهنامه پژوهی.

- گادامر، هانس گئورک. (۱۳۸۱) زیبایی‌شناسی و هرمنوتیک. ترجمه فرهاد ساسانی، زیباشناختی، شماره ۷
- گادامر، هانس گئورک. (۱۳۸۲) آغاز فلسفه. ترجمه، عزت الله فولادوند، تهران: هرمس.
- گادامر، هانس گئورک. (۱۳۹۳) هنر: بازی، نماد، فستیوال. ترجمه: عبدالله امینی، آبادان: پرسش.
- گادامر، هانس گئورک. (۱۳۹۵) آغاز فلسفه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: هرمس.
- گراوند، مجتبی. (۱۳۹۳) هرمنوتیک فلسفی با تکیه بر کتاب حقیقت و روش گادامر. تاریخ‌نامه خوارزمی. سال اول، شماره ۴، ۱۷۱ - ۱۴۵. <https://elmnet.ir/doc/1842779-16767>.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۷) غزلیات شمس تبریزی (مقدمه، گزینش و تفسیر). محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- هوی، دیدید کوزنز. (۱۳۷۳) حلقه انتقادی (هرمنوتیک تاریخ، ادبیات و فلسفه)، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: روشنگری و مطالعات زنان.

- Gadamer, Hans Georg, (2004) Truth and Method, Joel Weinsheimer and Donald Marshall, London and New York, Continuum
- Hans Georg Gadmer, (1989) truth and method, tra. By joel weinsheimer and Donald G. Marshall, continuum New York .